معرفت دينى

محمدحسين مردانى نوكنده, شماره اشتراك2929

امروزه يكى از مهم ترين دغدغه هاى فكرى مورخان و فيلسوفان دين و متكلمان, مسئله تنوع اديان است. واژه هايى مانند تنوع, تكثّر و كثرت گرايى به نحو وسيعى در متون دين شناسى به كار مى رود. حضور دين هاى گوناگون در جوامع بشرى, امر تازه اى نيست, آنچه تازه است, كوشش هاى فكرى انديشمندان براى فهم اين مسئله از جوانب مختلف تاريخى, فلسفى و كلامى است. بدون ترديد گسترش ارتباطات ميانِ جوامع و توجه پيروان اديان به حضور معتقدان به اديان ديگر و خصوصاً وجود جوامعى كه در آن ها پيروان اديان گوناگون كنار هم زندگى مى كنند, از عوامل عمده اى است كه وضعيت و سؤالات جديدى را درباره تنوع و تكثر اديان و معرفت دينى به وجود آورده است.

[ پيشينه دين و دين دارى

بررسى هاى تاريخى نشان مى دهد كه دين همزاد انسان بوده و بشر از آغاز زندگى اش بر روى زمين به فرمان فطرت و براى تأمين نياز روحى و نيز ارضاى حس مذهبى, پيوسته به دين و دين دارى (با نماد گوناگون آن) گرايش داشته و يك يا چند پديده يا موجود طبيعى يا ماورايى را مورد تقديس و پرستش قرار داده است.

هنرى لوكاس در اين زمينه مى نويسد: (دين, پيچيده ترين عنصر فرهنگ ابتدايى (انسان) است… پيداست كه همه مردم اوليه گونه اى اعتقاد دينى داشته اند… انسان نخستين مانند بازماندگان كنونى اش به نيروى رازآلودى كه نگاه دارنده زمين, آسمان و سراسر زندگى است, عميقاً احساس وابستگى مى كرد. انسان هاى نخستين عموماً به نيروهاى فرا طبيعى باور داشته اند و بسيارى از عادت هاى فرهنگى آنان از اين گونه گرايش هاى ماوراى طبيعى سرچشمه گرفته است.)1

[ مفهوم دين

واژه دين در فرهنگ لغات و نيز كاربردهاى قرآنى, به معانى حكم و قضا, رسم و عادت, قانون, جزا, حساب, شريعت, طاعت و بندگى, تسليم و انقياد, ملت, اسلام, روش و رويه و توحيد و خداپرستى آمده است.2

با اين كه اصل دين مورد پذيرش و پيروى ملل و نحل در طول تاريخ بوده و هست, ولى در مفهوم اصطلاحى آن اختلاف شديد و تعاريف متعددى وجود دارد. يكى از نويسندگان غربى درباره فراوانى و تعدد تعاريف دين در غرب مى نويسد: (در غرب, طى روزگاران, آن قدر تعريف هاى فراوان از دين پديد آمده كه حتى ارائه فهرست ناقصى از آن ها غيرممكن است).3 از اين رو آنچه در اين مقال ضرورى به نظر مى رسد, بيان تعريفِ دقيق و درست از دين است.

شايد بهترين و كامل ترين تعريف را علامه طباطبائى رحمه الله بيان كرده باشد: (دين, عبارت است از اصول علمى و سنن و قوانين عملى كه برگزيدن و عمل به آن ها, تضمين كننده سعادت حقيقى انسان است. از اين رو لازم است دين با فطرت انسانى هماهنگ باشد تا تشريع با تكوين مطابقت داشته باشد و به آنچه آفرينش انسان اقتضاى آن را دارد پاسخ گويد; چنانكه مفاد آيه فطرت: فَاَقِمْ وَجهَـك لِلدّينِ حَنيفاً فِطْرَتَ اللّهِ الَّتى فَطَرَ النّاسَ عَلَيْها…4 همين است.)5

[ معرفت و دين

يكى از دغدغه هاى دين داران, از روزگاران گذشته تا امروز, مسئله نسبت معرفت و دين است. دليل بروز چنين حساسيتى, معمولاً اين ذهنيت بوده كه اگرچه سنخ دين متفاوت با معرفت است, ليكن دين به گونه اى ناظر به معرفت است; به تعبير ديگر, دين, گرويدن به هر مطلبى نيست, گرويدن به اعتقادى صادق و مطابق با واقع است و هيچ مؤمن راستينى ايمان به گزاره اى كاذب را برنمى تابد.

[ معرفت دينى

اصطلاح معرفت دينى, حداقل به دو معنا به كار مى رود: گاهى كاربرد معرفت دينى دقيقاً معادل معرفت وحيانى است. در اين كاربرد, مقصود از معرفت دينى, دانسته هايى است كه صرفاً متكى به فهم متون دينى است. گاهى نيز در معنايى اعم از معرفت وحيانى به كار مى رود; بنابراين تعبير, معرفت دينى از منابع گوناگون تغذيه مى كند. اين منابع گوناگون شامل كتاب (قرآن), سنت, عقل و اجماع است.6

[ هماهنگى علم و دين در معرفت دينى

در بحث (معرفت دينى), تعارض و اختلافى بين علم و دين ديده نمى شود. اظهارات برخى از نوابغ و انديشمندان بزرگ علوم بشرى مؤيد اين مطلب است.

آلبرت انيشتاين مى گويد: (علم بدون مذهب, لنگ است و مذهب بدون علم, كور.)7

ماكس پلانك در اين مورد مى گويد: (هرگز تضاد واقعى ميان علم و دين پيدا نخواهد شد, چه يكى از آن دو مكمل ديگرى است.)8

ايرونيك ويليام نبلوچ مى نويسد: (عقايد مذهبى با كشفيات علمى راسخ تر مى شود.)9

[ پلوراليسم دينى

پلوراليست ها (تكثرگرايان) معتقدند كه بايد زمينه بروز و ظهور همه اديان را در جامعه كاملاً باز گذاشت و از نظر اعتقاد و باور قلبى نيز بايد معتقد باشيم كه برترى ميان اديان وجود ندارد و پذيرش هريك از آن ها كاركرد و ارزشى برابر با پذيرش ساير اديان دارد و تقسيم آن ها به حق و باطل, كامل و ناقص, خوب و بد و عناوين ديگرى نظير آن ها, كاملاً بى اساس و بى معناست.

مسلمان و مسيحى, شيعه و سنّى, كاتوليك و پروتستان و خلاصه همه اديان و فِرَق و مذاهب, راه هايى به سوى حقيقت و ساحل نجات اند و تعصب و جمود بر هركدام از آن ها, نشانه بى منطقى و بى خردى است.

انسان عاقل و خردمند, همان گونه كه پلوراليسم اقتصادى و سياسى را مى پذيرد, در عرصه دين هم كاملاً منعطف است و تكثر اديان برايش امرى كاملاً طبيعى و مقبول و معقول است.10

دكتر سروش در نظريه (قبض و بسط تئوريك شريعت) نظريه اى مشابه پلوراليست ها ارائه مى دهد. ايشان معتقد است كه فهم ما از متون دينى بالضروره متنوع و متكثر است و اين تنوع و تكثر, قابل تحويل شدن به فهم واحد نيست و نه تنها متنوع و متكثر است, بلكه سيال است. دليلش هم اين است كه متن, صامت است و ما همواره در فهم متون دينى و در تفسير آن ها, خواه فقه باشد, خواه حديث, خواه تفسير قرآن, از انتظارات و پرسش ها و پيش فرض هايى كمك مى گيريم و چون هيچ تفسيرى بدون تكيه بر انتظارى و پرسشى و پيش فرضى ممكن نيست و چون اين انتظارات و پرسش ها و پيش فرض ها از بيرون دين مى آيد و چون بيرون دين متغيّر و سيال است و علم و فلسفه و دستاوردهاى آدمى مرتباً در حال تزايد و تراكم و تغيير و تحولند, ناچار تفسيرهايى كه در پرتو آن پرسش ها و انتظارها و پيش فرض ها انجام مى شوند, تنوع و تحول خواهند پذيرفت.11 به قول فروغى بسطامى:

با صد هزار جلوه برون آمدى كه من

با صد هزار ديـده تماشـا كنـم تـو را

[ نقد پلوراليسم دينى

تفكر پلوراليستى در واقع ابزارى است كه قدرت هاى استعمارى دنيا اولاً: براى جلوگيرى از صدور فرهنگ اسلامى و به خصوص انقلاب اسلامى ايران و ثانياً: براى ايجاد زمينه در جهت نفوذ فرهنگ مادى و الحادى غرب از آن بهره مى گيرند. امروز ما شاهديم كه در برخى نشريات و نيز برخى تريبون ها و سخنرانى ها همين خط فكرى دنبال مى شود. معارف دينى, چه در بخش عقايد و چه در بخش احكام و مسائل اخلاقى و ارزشى, تابع واقعيت هاست و در همه اين زمينه ها, حقيقت يك چيز بيشتر نيست, و دين حق يكى است و تعدد و تكثربردار نيست. آنچه هم در بخش احكام و ارزش ها احياناً ديده مى شود كه حكم آن تغيير مى كند و مثلاً راست گفتن, گاهى خوب و گاهى بد تلقى مى شود, دليلش آن است كه ما موضوع را با تمام قيودش در نظر نگرفته و بيان نكرده ايم وگرنه, راست گفتن را اگر با حدود و قيود خاصى در نظر بگيريم, هميشه خوب يا هميشه بد خواهد بود و هيچ گاه تغيير نخواهد كرد.

متفكر بزرگ شهيد مطهرى درباره وجود دين حق در هر زمان و يگانه بودن آن مى فرمايند: (دين حق در هر زمانى يكى بيش نيست و بر همه كس لازم است از آن پيروى كنند. اين انديشه كه اخيراً در ميان برخى از مدعيان روشنفكرى رايج شده است كه مى گويند همه اديان آسمانى از لحاظ اعتبار در همه وقت يكسان اند, انديشه نادرستى است. درست است كه پيامبران خدا همگى به سوى يك هدف و يك خدا دعوت كرده اند, ولى اين سخن به اين معنا نيست كه در هر زمانى چندين دين حق وجود دارد و انسان مى تواند در هر زمانى هر دينى را كه مى خواهد بپذيرد, بلكه معناى آن اين است كه انسان بايد همه پيامبران را قبول داشته باشد و بداند كه پيامبران سابق, مبشر پيامبران لاحق, خصوصاً خاتم و افضل آنان بوده اند و پيامبران لاحق, مصدق پيامبران سابق بوده اند. پس لازمه ايمان به همه پيامبران اين است كه در هر زمانى تسليم شريعت همان پيامبرى باشيم كه دوره اوست و قهراً لازم است در دوره ختميّه به آخرين دستورهايى كه از جانب خدا و به وسيله آخرين پيامبر رسيده است, عمل كنيم. و اين لازمه اسلام, يعنى تسليم شدن به خدا و پذيرفتن رسالت هاى فرستادگان اوست.)12

قرآن كريم در آيات زيادى و از جمله در آيات زير, اسلام را يگانه دين حق و خالص اعلام كرده و ساير اديان را باطل و پيروى از آن ها را غير قابل قبول دانسته است:

(إِنَّ الدّينَ عنْدَ اللٌه الأسْلام;13 دين نزد خدا, تنها اسلام (و تسليم بودن در برابر حق) است.)

(ومَنْ يَبْتَغِ غَيرَ الأسْلام ديِناً فَلَنْ يُقْبَلُ مِنْهُ وَهُوَ فيِ الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ;14 و هركس جز اسلام آيين ديگرى براى خود برگزيند, از او پذيرفته نيست و در سراى باقى از زيان كاران خواهد بود.)

[ امكان معرفت دينى

فرض عدم امكان شناخت دقيق دين و تحصيل معرفت دينى, به دلايل زير, فرضى باطل و غير قابل پذيرش است:

1. دين (و به طور مشخص متون دينى), متضمن گزاره ها و آموزه هايى است كه براى هدايت بشر به سوى كمال مطلوب معنوى و سعادت و رستگارى حقيقى از سوى خداى حكيم توسط پيامبرانش ارسال شده است. حال اگر فهم و شناخت اين گزاره ها ممكن نباشد, در واقع غرض از ارسال دين حاصل نخواهد شد. اين نقض غرض و كارى بيهوده است كه هرگز از شارع حكيم على الاطلاق (خداوند متعال) سر نخواهد زد.

2. عدم امكان فهم دين, مستلزم اين است كه شارع مقدس در خطابات خود مراد جدى و مقصود معقول نداشته باشد, زيرا در صورتى مى توان پذيرفت در خطاباتش مراد جدى دارد كه آن ها را با زبان و الفاظ قابل فهم براى مخاطبانش ارسال كرده باشد.

3. دستورات مكرر قرآن مبنى بر تدبر, تفكر و تعقل در آيات آن براى فهم دقيق و درك عميق مفاهيم نهفته در آن, بهترين گواه بر امكان فهم آن است.

4. انجام تكاليف دينى, مستلزم داشتن حجت شرعى و عقلى معتبر است. فرض عدم امكان شناخت دين, راه تحصيل حجت شرعى و عقلى را بر بندگان خدا مسدود مى كند; در نتيجه, باورها, كردارها و اعمال مؤمنان, فاقد حجت شرعى و مشروعيت دينى و الهى مى شود.

5. روش آموزى و قاعده گذارى پيشوايان معصوم(ع) براى فهم درست متون دينى و جلوگيرى از كج فهمى و فهم هاى غير واقعى, مانند ارجاع متشابهات قرآنى و روايى به محكمات آن ها, عرضه روايات بر قرآن و نيز سيره رهبران دينى بر مطالعه روش مند متون دينى, گواه بر امكان فهم دين است.

6. نهى و نكوهش شديد از تفسير به رأى و بدون ضابطه از متون دينى در روايات معصومين(ع), گواه روشنى ديگر بر امكان فهم دين و كسب معرفت دينى است.

پى نوشت ها:

1ـ تاريخ تمدن از كهن ترين روزگار تا سده ما, ترجمه عبدالحسين آذرنگ, انتشارات كيهان, ج1, ص30.

2ـ ر.ك: لغت نامه دهخدا, ج24, ذيل كلمه دين.

3ـ ميرچا الياده, دين پژوهى, ترجمه خرمشاهى, دفتر اول, ص85.

4ـ روم(30) آيه 30.

5 ـ الميزان, ج16, ص193.

6 ـ برگرفته از: منصور شمس, پرسش هاى ابدى, انجمن معارف اسلامى ايران, 1379, ص43.

7ـ فيليپ فرانك, زندگانى اينشتاين, ترجمه حسن صفارى, ص508.

8 ـ علم به كجا مى رود؟ ص235.

9ـ كلو ورسنما, اثبات وجود خدا, ترجمه احمد آرام, ص100.

10ـ محمدتقى مصباح يزدى, كاوش ها و چالش ها, مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى(ره), پاييز 1379, ص55.

11ـ برگرفته از: عبدالكريم سروش, صراط هاى مستقيم, مؤسسه فرهنگى صراط, ارديبهشت77, صفحات2و3.

12ـ مجموعه آثار, ج1, ص275ـ277.

13ـ آل عمران(3) آيه 19.

14ـ همان, آيه85.